

گزارش نشست علمی بررسی نظام مالکیت فکری براساس مبانی نظری

سید محمود کریمی

اشاره

نشست (بررسی نظام مالکیت فکری براساس مبانی نظری) پنجشنبه یازدهم آبان 1385 با همکاری دبیرخانه نهضت آزداندیشی و تولید علم معاونت پژوهشی حوزه علمیه و دبیرخانه دین پژوهان کشور با حضور صاحب اثر، آقای دکتر محمود حکمت نیا و ناقدان جناب حجة الاسلام حسن آقا نظری و دکتر ناصر قربانیان و جمعی از استادان و محققان حوزه و دانشگاه در محل دبیرخانه دین پژوهان برگزار شد. متأسفانه فرصت طرح و نقد جامع عنوان مورد بحث در مدت زمان اندک این نشست میسر نشد و به دلیل زمان اندک نشست تنها به مبحث (ضرورت ترسیم مالکیت فکری براساس مبانی نظری) پرداخته و بحث درباره (مبانی گوناگون و انتخاب مبانی مورد قبول، و بررسی مالکیت فکری براساس آن) به مجال دیگری موکول شد. هر چند مباحث اصلی و اساسی به بخش دوم مرتبط می شود، ولی آنچه در این بحث مورد گفت و گو قرار گرفت، حاوی نکات ارزنده ای بود که امیدواریم ارائه خلاصه ای از آن برای خوانندگان مفید واقع شود. در ابتدای این نشست پس از تلاوت قرآن، آقای محمد جواد صاحبی به طرح موضوع پرداخت و از آقای دکتر محمود حکمت نیا برای ارائه خلاصه ای از نظریه خویش دعوت به عمل آورد.

پیشینه مالکیت فکری دکتر حکمت نیا در این نشست علمی به ارائه نظریه خود پرداختند و قبل از طرح موضوع فرمودند: (موضوع مالکیت فکری یا مالکیت معنوی از موضوعاتی است که پس از انقلاب صنعتی در اروپا مطرح شد و در دو حوزه (مالکیت ادبی و هنری) و (مالکیت صنعتی) رشد کرد. مالکیت فکری دوره های مختلفی را پشت سر گذرانده است. قبل از پدید آمدن مالکیت فکری این طور نبود که دست آوردهای فکری بشر بدون ارزش باشد. در دوره قبل نظامی مطرح بود تحت عنوان (نظام امتیاز) که براساس آن دستاوردهای فکری در اختیار دولت قرار می گرفت و دولت ها امتیاز بهره برداری اثر را به ناشرها و اشخاص واگذار می کردند و اما در قرن هفدهم چرخش عظیمی حاصل شد و صاحب حق به آثار از دولت به پدیدآوردندگان آثار تغییر شکل داد و اولین سنگ بنای مالکیت فکری زده شد. این امر ابتدا در آرای قضایی مورد توجه قرار گرفت، ولی بعد از آن در قوانین داخلی کشورها مطرح و از

مالکیت فکری حمایت شد و در دو مرحله دارای توسعه بین المللی شد. نتیجه توسعه مرحله اول دو کنوانسیون مهم بود که یکی در شاخه مالکیت ادبی و هنری (کنوانسیون برن) و دیگری راجع به مالکیت صنعتی (کنوانسیون پاریس) است. بعد از آن سازمان جهانی مالکیت فکری به وجود آمد و تلاش کرد که این کنوانسیون را تکمیل کند و در نهایت آخرین تحولی که در حوزه مالکیت فکری به وجود آمد و مالکیت فکری را به یک نظام جهانی تبدیل کرد، تحولی بود که در سازمان تجارت جهانی به وجود آمد. معاهده ضمیمه به سازمان تجارت جهانی تحت عنوان معاهده تریپس برای حمایت از مالکیت فکری به تصویب رسید و به عنوان سند جدایی ناپذیر الحاق به سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد. به این ترتیب هر کشوری که بخواهد به سازمان تجارت جهانی ملحق شود، الزاماً مالکیت فکری را باید در همان چارچوب تعیین شده تریپس بپذیرد).

تقسیم کشورها در حوزه مالکیت فکری (کشورهای جهان در حوزه مالکیت فکری به دو دسته تقسیم می شوند: کشورهایی که دارای نظام بومی مالکیت فکری هستند و کشورهایی که این نظام را از کشورهای دیگر وارد می کنند. کشورهایی مثل انگلستان، آلمان و فرانسه دارای نظام بومی مالکیت فکری هستند، ولی در کشورهایی مثل ایران و دیگر کشورهای اسلامی و جهان سوم که عاریه گیرنده از نظام های حقوق مالکیت فکری هستند، این امر در جای دیگر شکل گرفته و رشد پیدا کرده و سامان یافته است. اکنون ما برای فهم آنچه موجود است، و منطق تطوری که در این نظام حاکم است، باید چاره اندیشی کنیم؛ یعنی اول نظام موجود را بشناسیم که بخصوص برای کشورهای عاریه گیرنده مثل ما ضروری است، و دوم منطق تطور آن را بفهمیم؛ یعنی بدانیم در آینده چه خواهد شد. همچنین باید بدانیم که با موضوعات جدید چه کنیم. بنابراین باید منطق فهم داشته باشیم. حال اگر در این حوزه کار نکنیم و نظریه پردازی نداشته باشیم، دچار آشفتگی حقوقی می شویم و ممکن است بدون داشتن یک منطق و نظریه منسجم، به روش مصلحتی عمل کنیم و در نتیجه حتی در کاربرد اصطلاحات دچار اشتباه شویم. من نمونه اشتباه را در نظام حقوقی خودمان می گویم: ما دو اصطلاح داریم که یکی را فرانسوی ها به کار می برند و یکی را انگلیسی ها. مفاهیم این دو، نزدیک به هم، ولی به لحاظ مصداق متفاوت است. مقصود انگلیسی ها از (کپی رایت) یک حوزه است و منظور فرانسوی ها از (حق مولف) حوزه دیگری است. پس اینها مثل هم نیستند. وقتی ما به قانونگذاری در ایران برخورد می کنیم و قانون تجارت الکترونیک را به تصویب می رسانیم، در متن قانون می نویسیم: (کپی رایت) که قبل از این به آن (حق مؤلف) گفته می شد! یعنی نظام حقوقی ما با اصطلاحات در نظام های حقوقی آشنا نیست. این دو اصطلاح در دو نظام حقوقی و هر کدام در نظام و چارچوبی ارائه شده که آن نظام این اصطلاح را می شناسد، ولی وقتی به نظام حقوقی دیگر برخورد می کنیم، اصلاً این اصطلاحات شناخته شده نیست، بلکه عکس آن است. مثلاً وقتی در

نظام حقوق اسلام بحث عاقله را مطرح کنید, برای نظام حقوق فرانسه عاقله یک سؤال است که چیست و کجا قرار می گیرد).

فایده شناخت مبانی (حال اگر این مبانی را می شناختیم, آیا شناخت مبانی صرفاً برای اثبات مشروعیت است یا این که مبانی در شناخت احکام و مقررات هم اثر دارد و ما باید احکام را براساس این مبانی استنباط کنیم؟ در این جا ممکن است کسی بگوید که مبانی تنها مشروعیت را اثبات می کند و بیشتر از این را نمی رساند و مثل آن چیزی است که گاهی اوقات در فقه گفته می شود و تصور ما این است که باید مشروعیت آن را اثبات کنیم و بقیه آن را به حقوق واگذار نماییم. بر فرض این که نیاز به مبانی داشته باشیم, باید ببینیم مبانی چقدر ارزش دارد و تا چه مقدار می تواند کمک کند. نظریه این است که مبانی مالکیت فکری علاوه بر اثبات مشروعیت, در ترسیم نظام هم مؤثر است; یعنی احکام و مقررات و حقوق مترتب بر شیء فکری را هم می توانیم از مبانی استخراج کنیم و مبانی تنها برای بیان مشروعیت حقوق مالکیت فکری به طور کلی نیست. این که مبانی اثر دارد, به این معنی است که مالکیت فکری موضوعی دارد و رابطه ای میان پدید آورنده و پدیده فکری وجود دارد و این رابطه به لحاظ حقوقی باید مشروعیت داشته باشد. برای شناخت مشروعیت نیاز به مبانی است. مبانی علاوه بر مشروعیت اعتبار مالکیت فکری, احکام را هم ثابت می کند).

تأثیر مبانی در بوجود آمدن نظام فکری (اکنون ادعا این است که این نظام موجود بر اساس مبانی شکل گرفته است و نظم مالکیت فکری براساس مالکیت فکری توسعه و تطور می یابد; یعنی منطق تطور را از طریق مبانی می شناسیم. علاوه بر این, می توانیم وضع آینده را پیش بینی بکنیم. خلاصه این که شناخت مبانی نظری مالکیت فکری, هم در شناخت نظام موجود و هم در آینده نظام و بایدیهایی که پیدا می شود و تطورهایی که در این نظام وجود دارد, تأثیر اساسی دارد. البته وقتی می گوئیم مبانی در شناخت نظام مالکیت فکری اثر دارد, به این معنی نیست که نظام های حقوقی به صورت قاعده ریاضی باشد; یعنی اگر مبانی را شناختیم, مرزها و قواعد و حقوق را می توان شناخت. آنچه هست, این است که مبانی روح کلی یک نظام است و چارچوبه اساس این نظام براساس این مبانی استوار است و این مرزهای کلی را می توانیم بشناسیم. به دیگر سخن, این طور نیست که تنها عنصر تأثیرگذار در ایجاد نظام و تطور نظام مبانی باشد, ولی عنصر مهمی است. پس ادعای بعدی این است که مبانی تنها عنصر سازنده نیست, بلکه مهم ترین عنصر است و ادعا بیشتر از این نیست).

تأثیر مبانی در تغییر نظام امتیاز به نظام مالکیت (ایجاد نظام مالکیت فکری یعنی تغییر از نظام امتیاز به نظام مالکیت متأثر از مبانی است، با این توضیح که قبل از به وجود آمدن نظام مالکیت فکری، نظام امتیاز حاکم بود. براساس نظام امتیاز، پدید آورنده آثار ذی حق نبود، بلکه وی دارای امتیازی بود که دیگران به او داده بودند. نظام امتیاز به نظام مالکیت تغییر کرد. زمینه های این تغییر، تغییراتی بود که در مبانی نظری یعنی در منشأ مشروعیت قدرت حاکمان تحول به وجود آمد. اگر در دوره قبل از پیدایش نظام مالکیت فکری، قدرتشان الهی بود، در این دوره این قدرت ناشی از مردم قلمداد شد. همچنین مالکیت، تصور مفهومی پیدا کرد. اگر در دوره قبل مالکیت به معنای مالکیت فنودالی و پدرسالاری بود، مالکیت خصوصی با استناد به نظریه جان لاک پذیرفته شد. همچنین در مفهوم آزادی تحول به وجود آمد. پیش از این برای حمایت از دین می بایست نظارت صورت گیرد و در نتیجه آثار فکری سانسور شود. نتیجه سانسور این بود که دولت نظارت می کرد. برای اعمال این نظارت و اطمینان از انجام آن، امتیاز نشر را به کسی می دادند. این امر موجب می شد که خود به خود برای ناشر امتیازی به وجود آید که نتیجه کار دولت را منتشر می کرد و این امتیاز آثار اقتصادی به دنبال داشت. ولی وقتی که نظام سانسور از بین رفت، خود به خود این بحث مطرح شد که ذی حق یا شخص دارای امتیاز هم نمی تواند ناشر باشد، بلکه پدیدآورنده باید صاحب امتیاز باشد. منشأ مشروعیت حاکمان، نظام سانسور و آزادی و تحولات این حوزه متأثر از حرف هایی است که در مبانی زده شده است. اندیشه جان لاک در اولین آرای که در انگلستان صادر شد و حق را به پدید آورندگان آثار دادند، خودش را نشان می دهد؛ یعنی استدلال قاضی مبتنی بر طریقه جان لاک است و چون در آن جا این سخن را گفته است، قاضی این حرف را گرفته و تحلیل قضایی و حقوقی کرده و در پرونده حقوقی اعمال داشته است).

حقوق مترتب بر پدیده فکری (دو گونه حقوق بر پدیده فکری مترتب می شود: حقوق اخلاقی و حقوق اقتصادی. حقوق اقتصادی، حقوقی هستند که قابلیت نقل و انتقال دارند و مالی و موقت هستند؛ ولی حقوق اخلاق قابلیت نقل و انتقال ندارند و سلب ناشدنی و دائمی اند. این دو گونه حقوق در قرن نوزدهم مطرح می شود. حال آن که مالکیت فکری زاده قرن هفدهم است، ولی حقوق معنوی زاده قرن نوزدهم است؛ چرا؟ عمده بحث این بود که کسی مثل کانت در زمینه مبانی نظریه پرداز می کرد و تعریفی از کتاب ارائه نمود که کتاب چیست، و گفت کتاب محصول فکری است که نویسنده آن را به عموم عرضه می کند و ناشر واسطه میان پدیده آورنده و مردم است. این کتاب، بیان نویسنده و نشانه شخصیت او است. بنابراین قرارداد میان نویسنده و ناشر بر سر فعل است، نه بر سر شیء، و لذا قرارداد یا قرارداد کار یا اجاره و یا جعاله باید باشد. این مطلب در اندیشه کانت مطرح شد. پس از مطرح شدن آن، در فرانسه حقوق دانان به طراحی این نظریه پرداختند که اینها حقوق اخلاقی است و باید باشد).

مالکیت فکری و فقه (نکته مهم دیگر این که در ترسیم نظام مالکیت فکری بر اساس فقه اسلامی نمی توانیم ادعا کنیم که امروزه ما فقط به سیره عقلا اکتفا می کنیم. سیره عقلای امروز مبانی است و صرف عملکرد آنها را به عنوان سیره نمی توانیم بپذیریم. هرگاه بخواهیم بپذیریم، باید دلیل بیاوریم و در این ترسیم نظام مالکیت فکری به عنوان نظام عاریه گیرنده، هم این نظام حقوقی خودمان را باید بشناسیم و هم مبانی را تا بتوانیم این نظام را سروسامان دهیم. ما تلاش کردیم راه هایی را که می توانیم در حقوق اسلامی از آن طریق به این ساختار مالکیت فکری دست پیدا کنیم و آنچه گفته شده بود، مطرح کردیم و برخی از مباحث را به صورت راهکار ارائه دادیم. منظور ما از مبنا یعنی دلیل و چرایی مشروعیت قواعد حاکم بر مالکیت فکری، و مالکیت به عنوان یک حق می تواند یک موضوع داشته باشد و یک رابطه بین موضوع و پدید آورنده. این موضوع رابطه یک عنوان حقوقی است که دلیل مشروعیت می خواهد و مبنا، هم در مرحله ایجاد و هم در مرحله ترسیم ساختار که مصداق ها و قواعد و طول مدت حمایت و انواع حقوق را مشخص می کند، تأثیرگذار است و آینده ما را هم تا حدودی می تواند پیش بینی کند، و اما این که آیا مبانی تنها عامل ایجاد نظام حقوقی است، پاسخ منفی است و عوامل دیگری در ترسیم آن دخالت دارد. در یک جا پذیرش آن راحت است و اگر مبنای قانونگذاری را اراده بپذیریم، راحت است؛ اما اگر خرد بپذیریم، باید مبانی را به لحاظ زیر ساخت بررسی کنیم و ببینیم چقدر اینها را می توانیم با هم جمع و نظام متکثری را ایجاد کنیم). حجت الاسلام حسن آقا نظری: (با تشکر از آقای دکتر حکمت نیا. در یک جمله باید عرض کنم که این بحث، موضوع جدیدی است و پژوهش کردن در موضوعات جدید مشکلات جدی دارد و هیچ کسی هم نباید انتظار داشته باشد در باب علم در موضوعات جدید، حرف آخر گفته شود. همین مقدار که کسی همت کند و توانش را به کار بگیرد و گام اول را بردارد و زمینه بحث را فراهم کند، این اقدام خیلی اثر دارد تا آیندگان این گام اول را تکمیل کنند).

رابطه انسان با طبیعت (در بحث پیشینه این نظام، می دانیم که زمانی مالکیت فکری در دست حاکمان به شکل امتیاز بود، و بعد رسماً در اختیار پدیدآوردندگان اثر قرار گرفت. سؤال این است: چه اتفاقی افتاد تا آن امتیازی که در دست حاکمان بود، شکل گرفت؟ به عبارت دیگر، دو هزار سال قبل در غرب، چنین امتیازی که بعد عنوان مالکیت به خود گرفت و در اختیار پدیدآورنده قرار گرفت، وجود نداشت این امتیاز بعد تبدیل شد به مالکیت و در اختیار پدیدآورنده قرار گرفت. این جا جایی است که ما از دیدگاه فلسفی بکاویم و اگر آن را کاویدیم و در نقطه ای توانستیم اصلی را پیدا کنیم، می تواند در مباحث بعدی مان به ما کمک کند. البته نمی توان گفت که چه مقدار کمک می کند، ولی پرتوی دارد تا در بحث مبنا بر اساس آن دیدگاه فلسفی بحث کنیم. واقعیت این است که رابطه انسان با طبیعت تغییر می کند. در یک زمان من به فرض می خواستم روی زمین کشت و زرع کنم و با ابزار ابتدایی کشت و زرع می کردم و

آن گاه ابزار به صورت ماشین کشاورزی تغییر کرد که خودم مستقیماً ماشین کشاورزی را به کار می گرفتم و بعد تصور پیدا کرد و حالا دیگر ماشین کشاورزی را خودم به کار نمی گیرم؛ بلکه با کامپیوتر آن را هدایت می کنم. رابطه انسان با طبیعت براساس تکنولوژی و تکامل دانش تغییر کرد. و بر اساس این تغییر ابزار، رابطه انسان با طبیعت نیز تغییر کرد. وقتی این رابطه تغییر می کند، در رابطه انسان با انسان دیگر هم یک نیازهایی جدید شکل می گیرد؛ مثلاً در 500 سال قبل، برای کشورها حقوق هوایی معنا نداشت. کشورها روی زمین حق دارند و احیاناً روی آب های ساحلی دارند، اما داشتن حق در هزار پای، چه معنایی دارد؟ در هزار پای آسمان حق معنا ندارد و گزاره بی معنایی است. وقتی رابطه انسان با طبیعت تغییر کرد و انسان خط هوایی ایجاد کرد، این خط هوایی زمینه را فراهم کرد که ما چیزی را به نام حقوق هوایی کشورها به وجود آوریم و بگوییم همان طور که انسان ها روی زمین حق دارند، در آسمان در هزارپایی دو هزار پای هم مرز دارند و آن جا هم مرز معنا دارد و مرز شکل گرفته است و حقوقی برای آن محترم است. اکنون بحث این است که امتیازی که به وجود آمد و در اختیار حاکمان قرار گرفت، پدیده جدیدی بود و حاکمان امتیاز بسیار داشتند و این در انحصار آنها بود و احیاناً آن را می بخشیدند، و این امتیاز که بعد به نظام مالکیت فکری تبدیل شد در انباشان نبود و بعد در انباشان به عنوان یک حق و به عنوان انحصار جدید قرار گرفت. پس خاستگاه این بود که رابطه انسان ها با طبیعت دگرگون شد و در نتیجه هر کسی می توانست از اثر من سوء استفاده کند و چون می خواست سوء استفاده کند، حاکمان به عنوان متولی کار، این امتیاز را در اختیار گرفتند. بعد رابطه ها و از جمله رابطه انسان با حاکمان تغییر کرد و این امتیاز را حاکمان به پدیدآورندگان اثر دادند. این بحث که تغییر رابطه انسان با طبیعت، بر روی رابطه انسان با انسان دیگر تأثیر می گذارد و زمینه فراهم می شود که ما حقوق و نظام حقوقی و مفاهیم حقوقی جدید را یا ایجاد کنیم و یا مصادیق جدیدی را تعریف ارائه دهیم، این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری رابطه انسان با انسان دیگر، دارای مبانی فلسفی است که انسان ها در هر کجای کره زمین زندگی کنند، این واقعیت شکل می گیرد. البته تفاوت در بحث های بعد پیدا می شود؛ زیرا وقتی که زمینه فراهم می شود و شما می خواهید حقوقی را تعریف کنید، نیاز به مبنا دارید و در تبیین مبنا، دیدگاه ها مختلف می شود). آقای دکتر حکمت نیا: (از فرمایش جناب آقا نظری استفاده کردیم. ایشان بر روی نکته اساسی دست گذاشتند. بنده این صحبت را قبول دارم که نیازها، زمینه ساز تحولات حقوقی است. نیازها را بر روی رابطه انسان با طبیعت متمرکز کردند. لافل این عنصر را به عنوان یک عنصر اساسی و مهم و کارساز می پذیریم. توضیح این که قبل از پیدایش صنعت تکثیر ارزان قیمت، کسی مثل آقای طاهر خوش نویس کتابی را با هزار زحمت نوشته است که اکنون با ارزان ترین قیمت در اختیار عموم قرار می گیرد. سؤال این است که سود آن نصیب پدیدآورنده نمی شود؛ بلکه به

ناشر می‌رسد. این که رابطه انسان با طبیعت تغییر می‌کند، به عنوان یک عامل مؤثر است و این همان طور که خودشان هم فرمودند، فراهم کننده زمینه یک سلسله مباحث است که بشر ممکن است اصلاً متأثر از این هم نباشد و در موارد دیگری هم بحث داشته است؛ مثلاً در نظریه حاکمیت بحث ما رابطه انسان با طبیعت نبوده است، بحث از استبداد است. در بحث سانسور هم بحث ما آزادی بوده و این بحث هم در کنار آن وجود داشته و این تلقین شده و این حوزه‌ها پیشرفت کرده است و دانشمندان حقوقی آن حوزه سیاسی را با این زمینه به هم پیوند دادند و یک نظام از آن پدید آوردند. آقای دکتر قربان نیا: (به اعتقاد من امروزه نقد یک اثر، هم سهل است و هم ممتنع، و نقد یک نظریه نیز شاید از جهتی سهل‌تر و از جهتی دیگر ممتنع‌تر باشد و برای من که سابقه دوستی و همکاری بیشتر از بیست ساله با آقای دکتر حکمت نیا دارم، کار قدری دشوار می‌شود و به طور عادی به خودم جسارت نقد اثر ایشان را نخواهم داد، ولی این کاری علمی است و در فضای مباحث علمی، آنچه می‌فهمیم، برای بهبود کار و فهم بیشتر خودمان بیان می‌کنیم و امیدواریم مرضی رضای خداوند باشد. واقعیت این است که نفس برگزاری جلسه‌ای برای طرح یک نظریه و گفت و شنود درباره آن و لو این که به نتیجه‌ای منتهی نشود، بسیار پربرکت و ارزشمند است که دبیرخانه دین پژوهان همچون دیگر مراکز علمی این کار بسیار مهم را انجام می‌دهد. نقد هم یعنی تشخیص سره از ناسره، نه فقط دست گذاشتن بر روی عیب‌های یک کار. تأثیرات بسیار زیادی این نظریه آقای دکتر حکمت نیا دارد و حقیقتاً بدون اغراق کار خیلی ارزشمندی است و من اگر بخواهم آن را توصیف کنم، دست کم باید ساعتی را به محسنات این کار اختصاص دهم. بنده اثر ایشان را قبلاً کاملاً مطالعه کرده بودم و امروز نیز از ارائه خوبشان استفاده کردم. این کار، کاملاً بدیع است و نوآوری‌های بسیار زیادی دارد و یک نکته بسیار مهم که از بحث‌های امروز ایشان نیز استفاده کردیم، توجه و اهتمام خاص به مباحث مبنایی است که یکی از مشکلات جدی حقوق در کشور ماست). در ادامه استاد حوزه و دانشگاه فرمودند: (در بحث از مالکیت فکری، مباحث فراوانی مطرح می‌شود، اعم از مبانی نظری، نظریات مختلف، مستندات فقهی، وضعیت این نهاد در دنیا، نسبت آن با پاره‌ای از مسائل حقوق بشری و فروع و شقوق مختلف آن که همه آنها نیازمند بحث است و تمام آنها را در قالب نظریه مالکیت فکری می‌توان طرح کرد. امروز با این که کشور ما در این بحث‌ها نسبت به دیگران متأخر است، رشته‌ای به نام حقوق مالکیت فکری در برخی از دانشگاه‌ها تأسیس شده است و انتظار می‌رود مباحث نظری آن بهتر شکافته و ماهیت فقهی آن نیز درست تبیین شود).

عدم تبیین مبنای مورد قبول (عنوان نشست عبارت است از) (ترسیم مالکیت فکری بر پایه مبانی نظری)، و ما منتظر بودیم تا آقای دکتر، مالکیت فکری را بر پایه مبانی نظری دیدگاه خودشان ترسیم کنند و در نهایت بفرمایند که از میان سه دیدگاه (از نظریه کارلاک تا نظریه شخصیت هگل و کانت با تفاوت اجمالی

که بین آنها وجود دارد، نظریه سودگرایی، نتیجه انگاری، و یا اصالة المنفعة جان استوارت میل و بنتام که به خوبی در اثر تبیین و ترسیم شده است و به خوبی به جوانب مختلف بحث پرداخته و ایرادات هر کدام مطرح شده است) کدام را می پذیرند. مبانی نظری همین است. انتظار این بود که در این بحث آقای دکتر حکمت نیا در نهایت مبنای نظری مقبول خودشان را ترسیم کنند و حقوق مالکیت فکری و مشروعیت مالکیت فکری را بر پایه همان مبنا تبیین و توصیف و ترسیم کنند و ما را از نتایج این مبنا هم بهره مند بفرمایند که در آثار و قلمرو و دامنه و مصادیق آن، چه تغییراتی پدید خواهد آمد. بنده اطمینان دارم به دلیل وقت اندک، این فرصت به دست نیامد، ولی به هر حال ما از عنوان نشست چنین استفاده ای کردیم و شاید حاضران هم همین گونه اند. ترسیم مالکیت فکری بر اساس مبانی نظری، به این معناست که می خواهیم مبانی نظری را مورد کاوش عمیق قرار دهیم و یک مبنای نظری را اتخاذ کنیم و براساس آن مبنای نظری منتخب، به مالکیت فکری مشروعیت ببخشیم، حدود، دامنه، مصادیق و آثار آن را منقح کنیم و البته به جهت اهتمام به فقه، و جاهت آن مبنا و نتایج آن را در فقه نیز جست و جو کنیم. اما آنچه آقای دکتر حکمت نیا فرمودند، توصیف و تبیین این مبحث بود که مالکیت فکری باید براساس مبانی نظری ترسیم شود. آنچه من فهمیدم، این بود. ما توقع زیادتری داشتیم. ایشان نظرشان این بود که بیان کنند نمی شود مالکیت فکری را بدون توجه به مبانی ترسیم کرد. من فکر می کنم که این خیلی نیاز به کاوش و بررسی و تلاش نداشته باشد. در این که ما باید همه نهادها و قواعد حقوقی مان را بر پایه مبانی مسلم نظری شکل دهیم، هیچ تردیدی وجود ندارد. هرچند کسانی به آن بی توجهند، ولی این بحث اختصاص به مالکیت ندارد. افزون بر مبانی نظری و فلسفی، مبانی یا مستندات فقهی هم بسیار پراهمیت است. مبنایی که در فقه می گوئیم، یعنی اراده شارع. این که چرا احکام فقهی و احکام شرعی برای ما الزام آور است و ما باید از آنها اطاعت کنیم و راه گریز نداریم، یک پاسخ بیشتر برای آن نداریم. پاسخ این است که چون خداوند فرموده اند، البته در فلسفه فقه بحث هایی فراتر از این هم خواهیم کرد، ولی در دانش فقه و حقوق این مبنای ماست و اگر خواهیم مبنایی نظری به این گونه برای مالکیت فکری ترسیم کنیم، معلوم است و با توسل به همان مبانی و منابع و مستندات، برای آن وجاهت شرعی و فقهی پیدا می کنیم و برای یک پدیده یا یک نهاد مشروعیت به دست می آوریم. تصور من این است که این سخن که نهادهای حقوقی مالکیت فکری را باید براساس مبانی ترسیم کنیم، جای بحث چندانی ندارد. بله، اهمیت مبانی آن قدر زیاد است که می تواند در جهات مختلف تأثیرگذار باشد). آقای دکتر حکمت نیا: (با تشکر از آقای دکتر قربان نیا. این بحث که در نظام حقوق اسلام چه باید بگوئیم و چه گفته شده است، مربوط به قسمت دوم بحث بود که فرصتی برای طرح آن نبود، لکن این مسلم است که مبانی در حقوق مالکیت فکری اثر دارد. همین مطلب را بعضی منکر هستند؛ مثلاً در حقوق انگلستان در یک پرونده پنج قاضی

نظر دارند که سه قاضی، نظر تشریحی دارند و بحث می کنند که آیا این سخن بر روی مبنا بوده است یا نه. پس این قابل بحث است که واقعاً نظام متأثر از مبنا بوده است یا نه. ممکن است کسی انکار کند. در جای دیگری هم که صحبت می کردیم، بعضی از آقایان قائل به عدم تأثیر مبنا بودند و می گفتند بحث شما بحث زایدی است. به عقیده برخی هم مبنا اثر دارد، با آن توضیحی که گفتیم و این نظر رقیب را باید رد کنیم. در مرحله توصیفی نظام های موجود، باید این را اثبات کنیم که این نظام ها متأثر از مبنا شکل گرفته اند و حدود را مشخص کنیم. حقوق اسلامی جای کار بسیار دارد و ما باید از نو مالکیت فکری را واکاوی کنیم و عنوان و مصداق را بشناسیم. و این عنوان، منتزع از مجموعه حقوق است و از کار فکری انتزاع نشده است و یکی اعتبار است و اگر از مجموعه حقوق امروز بحث حقوقی مطرح است و در مقابل همه اینها بحث حقوقی است که اصلاً مالکیت فکری نه موضوع دارد و نه بحث فکری است، بلکه جمعی از حقوق را که در یک بسته اند، باید باز کرد و درباره تک تک آن بحث کرد. اگر بخواهیم در حقوق اسلامی بحث کنیم، نمی توانیم بگوییم که موضوع عرفی است، بلکه باید از تک تک آنها بحث کنیم. پس اول باید مشخص کنیم که آیا این موضوع دارد. اگر موضوع ندارد، روش بحثمان به گونه ای می شود و اگر موضوع دارد، باید از حقوق اسلامی آن بحث کنیم و این که آیا این مصداق است یا عنوان. اگر مصداق است، در کدام ناحیه قرار می گیرد به طور خاص و آیا به لحاظ موضوع بود، در کدام عنوان و به لحاظ رابطه در کدام عنوان قرار می گیرد. ملکیت به لحاظ انتقای موضوع، آیا مال است و یا منفعت یا حق. وقتی این جایگاه موضوعی روشن شد، تازه کار شروع می شود. یک راه مرسوم در فقه ما وجود دارد که به آن اشاره فرمودند. راه دیگر منطقه الفراغ است. اگر منطقه الفراغ را پذیرفتیم، یک مسیر می رویم و اگر نپذیرفتیم، از قاعده لاضرر و ادله فقهی دیگر بحث کنیم). آقای دکتر قربان نیا: (ای کاش فرصت می شد تا در قسمت دوم بحث بیشتر متمرکز می شدیم. امروز عمدتاً ترسیم و تبیین درست این نظریه بود که مبانی نه تنها مشروعیت ساز هستند، بلکه در احکام و دامنه و قلمرو آنها هم تأثیر دارد و نیز نظر کسانی که معتقدند مبانی بدون تأثیر است، رد شد، اما توقع ما این است که فرصت دیگری هم دست دهد تا با تکیه بر فقه اسلامی و آموزه های اسلام بتوانیم با مبنای درست و روشن، نه با توجه به روبنا، فیلسوفانه درباره مالکیت فکری یا معنوی بحث کنیم)